

## فرهنگ

معارف

## جام جم

## معروف‌ترین خادم‌الرضاهایی که می‌شناسیم



شهید سردار حاج قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سال ۱۳۹۷ همزمان با دهه کرامت و در آستانه سالروز ولادت امام رضا(ع) با حکم حجت‌الاسلام والمسلمین سید ابراهیم رئیسی، تولیت آستان قدس رضوی مفتخر به خادمی حرم مطهر رضوی شد.

## شهید قاسم سلیمانی



دکتر محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه اردبیهشت ۱۳۹۳ عضو خادمان افتخاری بارگاه مطهر علی بن موسی الرضا(ع) شد. این اتفاق دقیقا پیش از سفر وین ظریف و همراهانش رخ داد.

## محمد جواد ظریف



محمد جواد آذری جهرمی، وزیر ارتباطات و امام رضا(ع) را از حجت‌الاسلام سید ابراهیم قدس رضوی) دریافت کرد. البته این اتفاق باعث جنگالی مجاز ازغدی و حسام‌الدین آشنا بر سر عکس آذری جهرمی منظره‌ای م

## معنای زندگی‌بخش زیارت



محمد رضا شرفی خویشان نویسنده

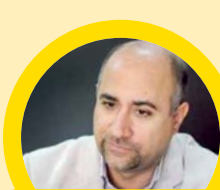
زیارت يك ادب معنوی است. رفتاری است برآمده از ایمان و ارادت باطنی به ارواح مطهر نزدیکان و خاصان پروردگار. غرض زیارت چه منفعت دنیایی باشد چه اجر اخروی، عملی است که نتیجه اش زندگی‌بخش است، امیدآفرین است و سبکی روح و صفای باطن را به همراه دارد. زیارت مرتبط است با کیفیت زندگی و تعالی زیستن. کرونا ویروسى است که حیات آدمی را تهدید می‌کند. در روایى با آن به‌کاربستن احتیاط و مراعات مخصوص لازم است. رفتار ایرانیان مؤمن با زیارت را در شرایط کنونی باید ستود. آنان که طعم تلخ فراق را و فاصله جسمانی و دوری از حضور در جوار بارگاه ملکوتی حضرتش را تحمل کردند، نشان دادند که تا چه اندازه به معنای زیارت واقفند و نمی‌خواهند حضور در ساحت مقدس حضرتش را زیانه‌ای سازند برای نفی زندگی. این ستایش عمل ایرانیان مؤمن در این ایام سخت از این روست که زیارت را زندگی‌بخش معنا کرده‌اند و مفرح ذات. و حالا خرسندند عاشقان حضور در جوار حضرتش که آن تحمل دوری، فراهم‌کننده اسباب وصال شده‌است. هنوز اما این حضور شایسته رعایت و احترام به نفس زندگی‌بخش زیارت است. حرم بازگشایی شده‌است و زائران این بار بر آداب زیارت، رفتار ستودنی دیگری را می‌آفریند؛ ارادت خویش را در محضر عشق ابراز می‌کنند اما توأمان با رعایت و رفتار مخصوص، حریم حرمت حیات را در بارگاه زندگی‌بخش خاصان پروردگار پاس می‌دارند.

## بازگشت به پناه و ملجأ

عاشقان امام رضا(ع) با تعطیلی حرم، غمگین شدند، اما چه چاره‌ای بود جز تحمل دوری وقتی زیارت امری مستحب است و حفظ سلامت امری واجب. قرنطینه و حفظ فاصله اجتماعی فرصتی بود تا قدر امام رضا(ع) را بیشتر بدانیم و معنای واقعی زیارت را بهتر درک کنیم. من همواره مورد لطف و عنایت آقا ثامن الحجج بوده‌ام و از همین روست که در همین ایام هم سعادت زیارت را داشتم و از این بابت شاکرم. با این حال وقتی تصاویر و فیلم‌های مشتاقان را هنگام بازگشایی حرم دیدم، احساس شیرین وصال، حسّی شبیه پرواز و رهایی را تجربه کردم؛ مثل کسی که پرهایی بسته‌اش را باز کنند و دوباره وجودش سرشار از شوق پرواز شود و دلش پربکشد برای ملکوت.

البته که هیچ‌گاه از امام رضا(ع) احساس دوری نکرده‌ام و همیشه ایشان را با خودم حس کرده‌ام، اما با این حال شبیه دورماندن از خانواده و از اصل و ریشه بود؛ دورماندنی که از مهر و علاقه و محبت چیزی نمی‌کاهد بلکه به آن می‌افزاید و عطش دیدار را بیشتر می‌کند. حرم حضرت برابم مثل خانه پدری مأمّن است که همیشه به آن پناه برده‌ام. حرم امام رضا(ع) پناهگاه امن زندگی من است و من نیاز دارم حرم را از نزدیک درک کنم. با چنین احساسی با تعطیلی حرم گویا در خانه امیدم را ببستند و تنها دلخوشی من این بود که می‌دانستم این روزها می‌گذرد و دوباره درهای آستان مقدس روی زائران و دلدادگان گشوده خواهد شد. حضرت رضا(ع) به ما ایرانی‌ها بسیار محبت دارند و ما هر لحظه که اراده می‌کردیم به زیارت‌شان مشرف می‌شدیم، ولی با تعطیلی حرم فرصتی دست داد که ارزش و اهمیت این ملجأ مقدس را بیش از پیش بدانیم و قدردان نعمت با عظمت و گرانبهای وجود متبرک‌شان باشیم و خیلی ساده از کنار چنین اتفاقاتی عبور نکنیم؛ این روزها فرصتی بود برای تفکر درباره نعمت وجود حضرت در خاک این سرزمین و نیز حکمت حوادث و رویدادهایی از این دست.

ان شاء... که دیگر شاهد تعطیلی حرم نباشیم و زودتر در اصلی ضریح هم گشوده شود.



سعید بیابانکی شاعر

## غزلی تازه برای قبله هفتم

نشسته‌ام به رواقی به گوشه حرمش / رها رهای رها زیر آبشار غمش
بقین به چشمه تسنیم دوست متصل است / که نوری چکند از روزن سپیده‌دمش
چه سال‌ها که هم‌آوی نوبتی خوانان / رسیده‌است به گوشم طنین زیر و بمش
به کاظمین و به مشهد سلام و عرض ادب / به حس و حال غریبانه شبیه همش
دم مسیح خراسان به لطف حق گرم است / برایتان چه بگویم ز لطف دم به دمش
چو با گذاشت به ایران هزار چشمه شکفت / هزار جان گرمای فدای هر قدمش

هوای روضه رضوان اگر به سر داری / بیا به کوی خراسان و روضه ارمنش
به پادشاه و گدا و به عارف و عامی / خبر دهید که عام است سفره کرمنش
گره گشوده ز کارم به طرّفه العینی / به نام پاک جوادش چو داده‌ام قسمش
چو تنگ برده و بردار هر چه می‌خواهی / که شاه‌توس گشاده‌است کیسه درمش
هر آنچه داده به من لطف بیکران بوده‌است / که راضی‌ام به زبادت که قائم به کمش
شهید عشق شد و آمد کنج بهشت / هر آن که رقص‌کنان رفت زیر تیغ غمش
چه افتخاری از این افتخار بالاتر / که شاعرش شده‌ام زیر سایه علمش
چه می‌شود که شبی نامه سیاه مرا / بگیرد و بنوازد به گوشه قلمش
سپاه منتقمانش همیشه بیدارند / یکی خبر برساند به اولیای دمش
نمی‌کنیم دل از این حرم و زین درگاه / قسم به مادر بی بارگاه و بی حرمش...

## باز شدن درهای بهشت

يَا أَيُّهَا الْغَیْبُ! / مَشْنَا وَ أَهْلْنَا الْفَرَّ / وَ جُنَّتْنَا بِبُصَاغَةِ مُرْجَاةٍ ...

امروز روز تمام شدن حسرت‌هاست ...
روز تبدیل بغض‌ها به اشک شوق ...

از امروز درب‌های بهشت دوباره به رویمان گشوده شد ...

اُذْخلوها بسلام آمین ...



محمد حسین پویانفر ناظر اهل بیت

## حرم وی آی پی

تعطیلات عید بود و روزهای اوج کرونا. امید زنگ زد و برای ضبط اجرای صحنه‌ای چندتا از کارهایم به یک برنامه تلویزیونی در مشهد دعوت‌م کرد. حالم خوب نبود و دل و دماغ رفتن نداشتم. گفت اگر بیایی بعد از برنامه خصوصی می‌بریمت حرم. هوایی شدم. حرمی که در روزهای عادی سخت می‌شود سنگفرش‌های صحن و سرباش را دید، حالا خلوت و بدون زائر بود و می‌شد یک زیارت خصوصی کرد و چنگ زد به پنجره‌های ضریحش و یک دل سیر با امام رئوف درد و دل کرد و استخوان سبک کرده برگشت. امید پشت تلفن منتظر جواب من بود. یاد پیرزن تنهایی افتادم که طلاهایش را فروخته و می‌خواست برود مشهد تا زیر سایه گلدسته‌های گوهرشاد سال نور را تحویل کند اما حالا آخر عمری یک گوشه خانه‌اش نشسته و عکس حرم در چشمایش می‌لرزد و می‌ترسد از مرگی که داغ زیارت را به دلش بگذارد. نامردی بود. به امید گفتم اگر بسته است برای همه بسته است. مثل وقتی که باز بود و برای همه باز بود. اصلا امام رضا اگر وی آی پی داشت که من را راه نمی‌داد. امام رضایی که من می‌شناسم اهل جدا کردن و سوا کردن نیست. این روزها که حال پدرم خوب نیست و دلش لک زده برای دو رکعت نماز در حرم امام ضامن دوباره درهای حرمش روی همه حتی من بی‌آبرو باز شده است. حالا دلم می‌خواهد خودم را برسانم مشهد و یکراست از باب الجواد وارد شده، اذن بگیرم و سرم را پایین بیندازم و از صحن رضوی به صحن قدس بروم و باب سخاخانه حضرتی کلوم را تر کنم بعد هم شروع کنم به زمزمه کردن و وارد دالان رویایی گوهرشاد بشوم و در انتها بابستم کنار پیرزن چادر رنگی که زیارتنامه را در دستان لِرْزانش گرفته. زل بزیم به گنبد طلائی که در یک قاب هشتی دلبری می‌کند و زیرلب بخوانم: «پشت در این خانه زانو زده ام آقا. با روی سیه اما من آمده‌ام آقا، بنگر که دوباره بر کارم گره افتاده، این چشم امید من بر پنجره فولاد...»

زینب مرتضایی فرد

آذر مهاجر پیمان طالبی

🌸 ۷۰ روز دلتنگی... ۷۰ روز ایستادن پشت درهای بسته‌ای که قبلا باز بوده برای آنها که در نزدیکی حرمند، عالمی است، برای آنها که دورند هم حتی... همین که درها باز است، همین که هر وقت بطلبید و بخواید، حال خوب و ناخوبت را برمی‌داری و می‌بری گوشه حرم، آن قدر آرامش بزرگی است که از فریسخ‌ها دورتر هم بتوانی احساسش کنی. حالا بعد از حدود ۷۰ روز درها باز شده‌اند، تصاویر و فیلم‌های منتشرشده شور و شوق مردمی را در خود دارند که تلاش می‌کنند در عین رعایت نکات بهداشتی، در هوای حرم نفس بکشند. انگار رسیده باشند به همان حالی که حافظ می‌گوید... تا نیست غیبتی نبود لذت حضور... آنها که درهای بسته را دیده بودند حالا با شغف بیشتر و حضور قلب پرنگ‌تر و چشمان تری که شوق دیدار را در خود دارد، درهای بازشده را به سمت حرم پشت سر می‌گذارند. حالا حرم‌ها دوباره زائر دارند و خادمان هم آن‌طور که خودشان می‌گویند روزگار خوش‌تری دارند، هرچند درهای حرم به رویشان بسته نبوده اما حالا که فرصت خدمت به زائران را دارند احساس بهتری را تجربه می‌کنند. رفته‌ایم سراغ خادمان حرم حضرت امام رضا(ع) تا برایمان از یک عمر همجواری حرم بگویند، از درهای بسته تا درهای باز حرم، از لحظه‌های عشق و آرامش و حضور.

### ۷۰ روز نه ۷۰۰ سال

وحید متقیان هم خادم الرضاست. مرد بسیار خوش اخلاق و مهربانی که در کفشداری حرم هفته‌ای یک روز خدمت می‌کند. او می‌گوید: می‌گویند ۷۰ روز حرم بسته بوده، اما من می‌گویم هفتاد سال هم نه که هفتصد سال حرم تعطیل بود. هفتاد روز تعطیلی حرم برای ما تعطیلی زندگی مان بود، غمناک‌ترین روزهایی که می‌شود پشت سر گذاشت... رابطه ما با حرم آنقدر عمیق بود که خودمان هم نمی‌دانستیم درها که بسته شد انگار از دریایی دور شدیم و تازه متوجه شدیم چه نعمتی را از دست داده‌ایم. او می‌افزاید: از طفولیت همراه با خانواده، در جوانی به تنهایی و از زمانی که افتخار خادم الرضایی را پیدا کردیم بارها برای زیارت به حرم رفته بودم و حالا هم چند سالی است که صبح اول وقت می‌رفتم حرم و بعد از سلام دادن به آقا کار و زندگی‌ام را شروع می‌کردم، اما در همین روزهایی که درها بسته بود، حال بسیار بدی داشتم و هیچ چیزی از کارهایم نمی‌فهمیدم. این خادم الرضا اظهار می‌کند: واقعا خدا را شاکرم که درهای حرم به روی ما دوباره باز شده و از خدا می‌خواهم دیگر هرگز چنین روزهایی را نبینیم. چرا که حرم برای ما مثل خانه پدر و مادرمان است، الهی که در این هر دو خانه به روی آدم همیشه باز باشد.

**دست‌نوشته مادر برای امام رضا(ع):** حسین شادمان خادم الرضاست، فراش کشیک پنجمی که مداح هم هست. آن‌طور که وحید متقیان یکی از دوستانش تعریف می‌کند، یکی از روزهایی که حسین آقا می‌خواهد به سمت حرم برود، مادرش کاغذی را به او می‌دهد. مادر یکی از مدیحه‌های قدیمی‌ای را که همیشه برای امام رضا(ع) می‌خوانده‌اند روی کاغذ نوشته و از پسرش می‌خواهد از روی همان کاغذ برای مردم نوحه را بخواند. حسین آقا هم همان کار را می‌کند. شعر را از روی دست‌نوشته مادر که می‌خواند حس می‌کند حال و هوای خاصی دارد، دیگران هم همین را می‌گویند و از حال معنوی خاصی حرف می‌زنند که موقع خواندن نوحه برقرار بوده است. بعدتر همین شعر، همین دست‌نوشته مادر حسین آقا دست به دست می‌گردد و حسابی میان مداحان گل می‌کند. شعری قدیمی که خادمان موقع جارو کردن حرم و ذکر توسل زیر لب زمزمه‌اش می‌کردند، می‌شود یک شعر همیشگی برای خواندن از جایگاه امام رضا(ع).



## ماییم و افتخار نوکری زائران آقا

محمد تقی گرجی‌نیا پیش از ۳۵ سال است خادم الرضاست. ۳۵ سال زیستن در جوار امام رضا(ع) را مهم‌ترین اتفاق زندگی‌اش می‌داند و این ۶۹ روز تعطیلی حرم را روزهایی سخت و دشوار. او در این باره می‌گوید: حرم شکوهمند است، اما با زائر شکوهمندتر می‌شود. اما چاره‌ای نبود جز تعطیلی موقت حرم برای حفظ سلامت و مصلحت جامعه. تصمیمی دشوار که هر چند لازم بود اما هم حال ما هم زائران را بد کرده بود. ما توفیق تشرف داشتیم اما می‌خواستیم نوکری زائران آقا امام رضا(ع) را بکنیم و این برایمان از هر افتخاری بالاتر است، اما حرم تعطیل بود. زائران هم آن سوری در به شکلی دیگر ناراحت و غمگین... او ادامه می‌دهد: طی ۳۵ سال خدمت من تا به حال چنین اتفاقی رخ نداده بود و حرم را با درهای بسته ندیده بودیم. حالا هم خدا را شاکریم که درها دوباره باز شده و ماییم و نوکری زائران آقا. نمی‌دانید چه لذتی دارد... این‌که من دانی‌هم هر هشت روز یک بار کشیک داریم حال و هوای خاص خودش را دارد. من روزهایی که کشیک هستم ناخودآگاه قبل از نماز صبح بیدار می‌شوم و دیگر خواب در کار نیست تا خودم را برسانم به حرم. دلوآپسی و شادی همزمان خواب را از چشمانم می‌گیرد، نه تنها من که همه دوستان همین حال را دارند. کار و زندگی را یک روزها می‌کنند و دل از خانواده و هر نوع تعلق دنیوی می‌برند تا یک روز در خدمت آقا و زائرانش باشند.

گرجی‌نیا در ادامه اظهار می‌کند: جهان هفت، هشت میلیارد جمعیت دارد و حدود یک و نیم میلیارد مردمش مسلمانند. از این رقم حدود ۶۰۰ میلیون نفر شیعه هستند و از میان این افراد هم حدود ۸۰ میلیون نفر در مهد تشیع یعنی ایران زندگی می‌کنند. از این ۸۰ میلیون هم سه و نیم میلیون نفر در مشهد زندگی می‌کنند و در نزدیکی حرمند. اما فقط ۶۰۰۰ نفر این افتخار را پیدا کرده‌اند که خادم الرضا باشند. همیشه می‌گویم حضرت از میان جمعیت میلیاری جهان ما را انتخاب کرده و برای این انتخاب هر قدر سجده شکر به جا بیاوریم یک است.

## در جست‌وجوی آسمان

از طراوت و مهر را در چهره تمامی آنها می‌بینیم و خودم را که یکی دو ساعت دیگر از همین مسیر با همین حال و احوال باز خواهم گشت. دارم به حریم حرم می‌رسم که این زمزمه‌ها بر لبم جاری می‌شود:

می‌رسم خسته، می‌رسم غمگین
گرد غریب نشسته بر دوشم
آشنایی ندیده چشمانم
آشنایی نخوانده در گوشم
می‌رسم چون کویری از آتش
چون شب تیره‌ای که نزدیک است
تشنه آفتاب و بارانم
دیده‌کم آب و سینه تار یک است
حالا به حرم رسیده‌ام و وارد صحن شده‌ام و زمزمه همچنان ادامه دارد:
آمدم تا کنار مرقد تو
دامنی اشک و آه آوردم
مثل آهوی خسته از صیاد

به حریمت پناه آوردم
جلو پنجره فولاد ایستاده‌ام، همانجایی که تمامی دنیا دست به دست بلند کرده‌اند و هر کدام به زبان خویش با امام گفت‌وگو می‌کنند و من نیز...
و حالا هنگام سوگند دادن امام است برای عنایت بیشتر؛
مثل پروانه در طواف شما
هستی‌ام را باد خواهم داد
تا نگاهم کنی تو را سوگند
به عزیزت جواد خواهم داد
آسمان آغوش گشوده است و من از پنجره به بی‌کران پیوسته‌ام



مصطفی محدثی خراسانی شاعر

خسته از دیوارها و بن‌بست‌ها و دلتنگ از سقف‌های کوتاه، به جان آمده‌ام و هوای اتصال به بیکران‌های به جانم آتش انداخته است. به آسمان نگاه می‌کنم. ظاهرا بیکران است و نامحدود، اما راضی نمی‌شوم. چشم‌ها را می‌بندم و آبی دریا را به یاد می‌آورم تا آبی بی‌کران آن، دلم را آن سوی این تنگناها رهنمون شود، اما دوباره احساس برخورد به سنگ و برگشت و بن‌بست، وجودم را پر از اندوه و ماتم می‌کند. به ارتفاع کوه‌ها پناه می‌برم و از قله‌های سر به فلک کشیده، افق فرارو را می‌کاوم و باز چیزی از ملال‌م کاسته نمی‌شود. به شهر برمی‌گردم و از کوچه‌ها و خیابان‌ها سراغ خانه دوست را می‌گیرم و این رباعی دوست شاعر، سعید بیابانکی، زمزمه تمام وجودم می‌شود:
آشفته سیرم شانه دوست کجاست
دیوان پر از ترانه دوست کجاست
ای کاش که شاعری در این شهر غریب
می‌گفت به من که خانه دوست کجاست

مشامر را عطری بهشتی می‌نوازد و نسیم، چپتی را نشانم می‌دهد که امید آرامش از آن سو در حال وزیدن است. وسط میدان شهدای شهر مشهد، نمی‌دانم من دارم دور خودم می‌چرخم یا میدان‌دار من می‌چرخد؛ راه‌های بسیاری به این میدان ختم و از این میدان آغاز می‌شوند. چرخش تمام می‌شود و ناگاه وجودم را در امتداد خیابانی می‌بینم که افق مقابل آن، گلدسته‌ها و گنبد و بارگاه امام هشتم را به جلوه آمده است.

راه می‌افتم و به همراه من خیابان و شهر به راه می‌افتد... از چهارراه شهدا که می‌گذرم، حال و هوای افرادی که از رویه‌رویم و از زیارت امام باز می‌گردند، منقلب می‌کند. آرامش و رضایت و آن نشاط سرشار

## درها که بسته

صلوات...ایلیهم! جمعیم است، اما انگار ته دل آدم از نزدیک به شبکه‌های می‌کند، و شاید شعر ح خلوت ما قصه کیسوی موی تو بود. این خادم الرضا در ادام روزهای تعطیلی حرم بی جبین هر انسانی کلمه زنده است، در این ایام که بارگاه منور و ملکوتی را ند و راستش را بگویم، گویش بابت خیلی غصه‌دار بودیم و او ادامه می‌دهد: خبر بد قبل مطلع شدیم، جانما دیشب را با دخترم قرا مشرف شویم به محضر دخترم تا صبح نخواستید از نماز مشرف شدید و او، دارد، اما عقده دل را گش

محمدتقی بهنام از سال ۸۲ این افتخار نصیبش شده که خادم الرضا باشد و آن‌طور که خودش می‌گوید، افتخار خدمت در بخش‌های مختلف در حرم مطهر را داشته است. وقتی از او می‌خواهیم حالش را از حضور در حرم امام رضا(ع) بگوید، حرف‌هایش را این‌طور آغاز می‌کند: هر روز از خدمت در حرم مطهر خاطره و لذت معنوی است از حضور در محضر ارباب. او که این روزها در بخش آموزش سازمان حرم مطهر به عنوان مدرس در حوزه خانواده حضور دارد، می‌گوید: بعد از ابتلای جامعه به ویروس کرونا، و تصمیم بر تعطیلی حرم مطهر حضرت رضا علیه‌السلام، و عدم حضور خادمین در محل کار خود، همه خادمین از جمله بدوش محقیر غصه مضاعف و افزون از بقیه مردم را داشتیم، چراکه ما در طول ایام سال و مناسبت‌های مختلف، دریافت‌کننده پیام‌های زیادی از اقصی نقاط کشور هستیم مبنی بر این‌که «در محضر امام رؤف برای ما دعا کنید»، مثلا شخصی تماس گرفته و یا پیام می‌دهد که مریض مرا می‌خواهند به اتاق عمل ببرند، در محضر امام دعایش کنید؛ و بعد از این اتفاق بسته‌شدن حرم مطهر گویی بار تمام این پیام‌ها بردوش ما سنگینی می‌کرد. او ادامه می‌دهد: هرچند در بحث زیارت قرب و بعد مکانی شرط نیست و اگر رشته اتصال به ساحت ائمه معصومین

## مدیون لطف



حسین علیجان نژاد خادم مستند ساز

من در خانواده‌ای مذهبی بزرگم. خادم امام رضا (ع) هستند مدت دو سال افتخار خادم شد. دوستان خادم زیادی دارم. امام رضا (ع) و حس و حال آن شاید برایتان این خاطره جالب مشغول ساخت مستندی درباره حرم امام رضا (ع) بودیم. پید و آیینه‌کاری‌ها را نظافت می‌کردند و زمانی که می‌خواستند دارب را درپیاورند، اجبارا مردم را به بیرون از حرم فرستادند. در هم دوربین فیلمبرداری به بیرون از حرم رفتم و اصلانمی‌دانستم که حال بسته شدن است. طبق قانون حرم وقتی درهای حرم بسته می‌شود هرکسی با هر دوباره وارد شود، در را باز نمی‌کنند. من بیرون حرم مانده بود باید الان که صحن خالی و امکان تصویربرداری‌های خوب فراهم بیفتد از این در به آن در حرم می‌رفتم و تمام درها بسته بود تا در حال بسته شدن بود. من سریع سرم را داخل در بردم و گفتم می‌شود در را باز کنید. تن من را شناخت و من وارد شدم و پشت سرم در بسته شد. تن رویم بود را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کنم. ضریح امام رضا (ع) خدا می‌داند و من هم در آن لحظه حس و حالی داشتم که با او ماه‌ها حرم امام رضا (ع) را تعطیل کرد و من در این ماه‌ها دیدم را که در خیابان‌ها و راه‌های منتهی به بارگاه ایشان می‌ایستد خیره می‌شوند. حالا صحن‌های بارگاه ملکوتی امام رضا (ع) باز شده و عاشقان بنشینند و راز و نیاز کنند. شک نکندیکه لطف امام رضا (ع) در حال مردم کشور ما شده. شما حال و روز کشورهای پیش تجهیزات را ببینید ما تا همیشه مدیون لطف و گرم امام رضا (ع)